

به نام خدا

زن از دیدگاه اسلام و

تمدن غربی

جُستاری پیرامون مسائل فقهی ،

مقوقی و اجتماعی زنان

تألیف :

کریم نافعى فرد

انتشارات عابد

بهار : ۱۳۸۳

سرشناسه : نافعى فرد، كريم، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پديدآور : زن از ديدگاه اسلام و تمدن غربى / مولف كريم نافعى فرد.
مشخصات نشر : عابد، تهران ۱۳۸۳
مشخصات ظاهرى : ۲۱۸ ص.

ISBN: 964-364-352-2

فهرست نويسى بر اساس اطلاعات فيپا.
کتابنامه به صورت زيرنويس.
۱. زنان در اسلام ۲. مسائل اجتماعى و اخلاقى زنان.
۳. زنان، وضع حقوقى و قوانين فقه.
الف. عنوان.
۹ ز ۲ ن / ۱۷۲ / ۲۳۰ BP ۴۸۳۱ / ۲۹۷
کتابخانه ملي ايران ۹۲۶۸ - ۸۲ م

نام کتاب : زن از ديدگاه اسلام و تمدن غربى
مولف كريم نافعى فرد
ناشر: انتشارات عابد
ناظر فنى: مؤسسه فرهنگى، هنرى کاوش هنر تهران
ليتوگرافى، چاپ و صحافى: دانشگاه تربيت معلم
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
چاپ دوم، بهار ۱۳۸۳
کليه حقوق برائى مؤلف محفوظ است.
قيمت: ۱۵۰۰ تومان
مرکز پخش: خ ستارخان، خ شهيد دکتر حبيب اللهى، نبش كوچه شهيد جعفرىان
صادق، پلاك ۳۲، انتشارات عابد.
تلفن: ۶۵۱۵۲۴۹ - ۶۵۱۳۳۲۱

فهرست مطالب

۵.....	پیشگفتار.....
۷.....	زن در جوامع غیر متمدن.....
۱۱.....	زن در تمدن های قدیم.....
۲۱.....	زن در فرهنگ و تمدن غربی.....
۴۱.....	زن از دیدگاه اسلام.....
۵۷.....	زن از منظر احادیث و اخبار.....
۶۵.....	سرپرستی مرد.....
۹۳.....	گواهی زنان.....
۱۲۵.....	میراث زنان.....
۱۵۷.....	قصاص و دیه زنان.....
۱۷۵.....	حق طلاق.....
۱۹۲.....	حق فسخ نکاح.....
۱۹۵.....	زن و فقهات، قضاوت و حکومت.....
۲۰۳.....	پا نویس ها.....
۲۱۱.....	منابع و مأخذ.....

پیش‌گفتار

توجه به موضوع حقوق زن در اسلام و مقایسه آن با وضعیت زنان در جوامع غربی، هدف اصلی نوشتار را تشکیل می‌دهد. در این مقایسه هرچند مختصر، برآنیم تا شبهات و ابهاماتی را که در اثر بد معرفی کردن دیدگاه اسلام در ارتباط با حقوق و موقعیت زنان پیداشده، برطرف نمائیم.

باور ما این است که زن مسلمان، در راستای نیل به حقوق همه جانبه خویش، نیازمند قوانین غرب نیست، زیرا اسلام به تمام جنبه‌های مورد نیازش توجه داشته است. اما ناگفته نماند، احکام و دستورات گذشته چنان که باید و شاید، تأمین‌کننده حقوق همه جانبه زنان مسلمان نیستند، و امروزه نیاز به بازنگری در آنها به حدّ ضرورت رسیده است.

با رویکردی که عنوان گردید برآنیم در نوشتار حاضر، هرچند مختصر، به برخی از مسایل حقوقی زنان پرداخته، و ضمن طرح برخی از اشکالات و ابهامات موجود در قضیه، راهکارهایی منطقی و عقلایی، که هم با اغراض و اهداف تعالی بخش شریعت اسلام در تضاد نبوده، و هم پاسخ‌گوی نیازهای زنان در عصر حاضر باشد، را ارائه دهیم.

پیش از هر چیز لازم می‌دانم به یک نکته اشاره کنم و آن اشکالی است که بر نوشتار حاضر وارد بوده، و آن چیزی جز رعایت اصل اختصارگرایی در طرح مباحث و موضوعات مندرج در آن نیست. نگارنده خود بدین امر واقف بوده، و اذعان دارد که اگر به تفصیل در مباحث و موضوعات عنوان شده وارد می‌شد، نتیجه کار به مراتب بیشتر و بهتر می‌توانست باشد، اما از آنجا که در شرایط تدوین و تنظیم کتاب، فرصت زیادی برای نگارنده موجود نبود، لذا به همین مقدار بسنده گردید.

ادعا نداریم که کار انجام شده خوب و بی عیب و نقص است. ما تا این اندازه از کار را انجام داده، و انتظار داریم دیگر بزرگوارانی که این امکان برای شان فراهم است، در تکمیل آن بکوشند. ناگفته نماند انجام این گونه امور کار کوچکی نیست و از عهده یک نفر و دو نفر بر نمی آید. همه باید تلاش کنیم، و هر که باید به اندازه توانایی اش انجام گوشه ای از این کار بزرگ را عهده دار شود.

در خاتمه بایستی عرض کنم غرض از آنچه که عنوان شده تنها ایجاد بستری مناسب بوده، تا خواننده با توجه بدان، بتواند بهتر و راحت تر مطالب را پی گیری نماید. بایستی توجه داشت از آنجا که مطالب و موضوعات عنوان شده در نوشتار حاضر که در خلال آن، حقوق زن از جنبه هایی مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفته، همه نتیجه تحقیقات و تتبعات شخص نگارنده بوده، چه بسا در مواردی از جاده اعتدال خارج شده باشد.

اگر چنین امری اتفاق افتاده باشد و به عبارتی دیگر، بر موضوعی از موضوعات عنوان شده اشکالی وارد باشد، نگارنده به دور از هر گونه جمود و تعصب، پذیرای آن خواهد بود. در خاتمه سر بلندی همگان را از خدای تعالی خواهانم و برای همه آرزوی موفقیت دارم.

کریم نافع‌ی فرد

تهران ۱۳۸۲ خورشیدی، ۲۰۰۳ میلادی

زن در جوامع غیر متمدن

قبل از آن که حقوق زن را از دیدگاه اسلام و فرهنگ و تمدن غربی مورد مطالعه قرار دهیم، لازم است نگاهی گذرا به موقعیت زنان در طول تاریخ بشر داشته باشیم. استاد حسن صدر در کتاب «حقوق زن در اسلام و اروپا»، تحت عنوان: وضعیت زن در قبائل غیر متمدن، آورده:

"... برای آن که بهتر بتوانیم به تأثیر تمدن و مدنیت، و ارزش خدماتی که ادیان آسمانی، پیامبران، مصلحین و متفکرین به جامعه بشریت کرده‌اند، پی برده، و میزان منتهی را که عموم رهبران و راهنمایان دینی، خاصه پیامبر اسلام بر آحاد انسان، خاصه زنان دارند، درست بفهمیم، باید ابتدا اوضاع و احوال اجتماعی زنان را در طوائف دور از تمدن و ادیان آسمانی و در عصر حاضر مطالعه کنیم.

اساساً در مجتمعات انسانی تفکر دادخواهی و دادگستری، احساسات رحمت و رأفت نسبت به ضعیفان و ستمدیدگان ثمره تربیت‌های عالی‌ه و مدنیت‌های راقیه است. این گونه افکار و عواطف در اقوام خشن و بربر، که افراد آن نمونه‌هایی از دیو و عفريت افسانه‌های قدیم اند، کاملاً بیگانه و دور از تحقق است. بنابراین چون در تمام عالم، زن همیشه از مرد ضعیفتر بوده، باید منتظر بود سرنوشت او را قانون «غلبه قوی بر ضعیف» تعیین کند. به همان نسبت که جامعه خشن‌تر و بدوی‌تر است، نفوذ و قوت قانون فوق‌الذکر بیشتر و قطعی‌تر خواهد بود. این است که می‌توان گفت اوضاع و احوال زنان هر ملت از حیث لطف و خشونت، نماینده درجه تمدن و توسعه فکری آن قوم می‌باشد.

در استرالیا زن حکم حیوان اهلی را داشته که فقط برای دفع شهوت و تولید نسل به کار می‌آید. در سابق مورد استعمال دیگری نیز داشته، که در نقاط متمدن‌تر کم و بیش منسوخ گردیده است، و آن عبارت از این بوده که در مواقع قحطی و گرسنگی زن را کشته و می‌خوردند. شغل اصلی مرد جنگ و شکار

است، و در بیابانگردی‌ها، زن باید با بچه‌های خود و اثاثیه مختصری همراه مرد حرکت نماید. در سواحل رودخانه‌ها، زن به ماهیگیری مشغول شده، و عنصر اساسی تغذیه خانواده را به این طریق فراهم می‌سازد. لکن حق ندارد با شوهرش غذا بخورد. باید صبر کند تا پس از سیرشدن شوهر، اگر چیزی از غذا ماند، آن را تناول نماید.

در جزیره «فیجی» مرد می‌تواند زن خود را بفروشد، یا بکشد. اغلب زنان بیچاره را برای کوچکترین گناهی به درخت بسته، شلاق می‌زنند. در کالدونی جدید - اقیانوسیه - زن حق ندارد با مرد غذا بخورد. حتی مسکن او نیز جدا است. سنگین‌ترین کارهای زندگی سهم زن است. در بیشتر نقاط آفریقا، ساختن عمارت، بافتن حصیر و فرش، شخم‌زدن، کشت و آبیاری زمین بر عهده زنان است، و مردان حاضر نیستند کوچکترین کمکی به زنان بدهند.

در بعضی نقاط دیگر حتی شغل جراحی و باربری نیز مخصوص زنان است. مردها فقط شغل خیاطی، رختشویی و گاهی آهنگری را به خود اختصاص می‌دهند. در آفریقای مرکزی زن از غذا خوردن با شوهر ممنوع است. فرزندان به مادر مطلقاً توجه نمی‌کنند. پدر خانواده با کوچکترین بهانه‌ای همسر خود را به حدی می‌زند که مشرف به موت می‌گردد. در نقاط متمدن تر آفریقا نیز روزگار زن کمتر از جاهای دیگر تیره و سیاه نیست. در «سنگامبی» در آفریقای غربی، و «دارفور» واقع در سودان، زن باید رکاب اسب شوهر را موقع سوار شدن بگیرد.

اغلب سیاحان زن‌های این سرزمین را دیده‌اند که آذوقه و محمولات سنگین به دوش گرفته، پیاده به دنبال شوهر و مولای خود که بر مرکب سوار است، راه پیمائی می‌کنند. در مقابل شوهران، آنها را به قیمت کم در برابر پول یا هدیه، به بیگانگان می‌فروشند. در «پولینزی» بین دختر و زن شوهردار از لحاظ آزادی و هوسرانی تفاوت زیادی است. دختران تا شوهر نکرده‌اند، می‌توانند به هر جا و به هر ترتیب و با هر کس که می‌خواهند، رفت و آمد کرده، و هرگونه فحشائی را مرتکب شوند. اما به محض آنکه شوهر کردند حکم مزرعه‌ای را پیدا می‌کنند که تحت سیطره و مالکیت زارعی در آمده، و هیچ کس حق ندارد بدون رضای مالک، به حقوق مسلم‌ه‌اش تعدی نماید.

به همین نظر زنای زن شدیداً ممنوع، لکن در عین حال مجبور است بر حسب دستور شوهر و به نفع او با هر مردی که شوهر صلاح بداند، همبستر شود. در اغلب جزایر مزبور زن باید غذای مرد را تهیه کند، یا میوه‌های جنگلی را با زحمت فراوان جمع آوری نماید، یا ساعتها در ساحل رودخانه تا کمر در آب و صورت مقابل آفتاب سوزان ایستاده، و مشغول صید ماهی باشد.

اینجا هم مثل نقاطی که در قبل یاد شد، زن صبر می‌کند تا شوهرش سیر شود، اگر چیزی باقی ماند، زن و دخترانش می‌توانند بخورند. مضافاً این که لباس، سلاح و کلاه مردان برای دختر و زن طوری مقدس است که حق ندارند به آنها دست بزنند. مخصوصاً سر مردان به طور خاصی تقدیس شده، و زن‌ها حق ندارند موقعی که مردان در خواب هستند، از بالای سر آنها عبور کنند. در جزایر «مارکیز» غذاهای لذیذ از قبیل گوشت مرغ، خوک، نارگیل و گردو اغذیه الهی نامیده می‌شود. این اطعمه مخصوص خدایان و مردان است. زن‌ها را به این قبیل غذاها حقی نیست. جواز خوردن گوشت خوک در دین مسیح برای زن‌های این جزائر مؤثرترین عاملی بوده که آنها را به مسیحیت سوق داده است.

در جزیره «راپا» زن‌ها باید لقمه در دهان مردانشان بگذارند. در «زلاندنو» باربری مخصوص زن‌هاست، و این شغل برای مردان موجب هتک شرف و حیثیت به شمار می‌رود. در قبائل وحشی نواحی منجمده شمالی امریکا مثل طائفه «فوئژی» در جمیع فصول سال و حتی زمستان طاقت فرسا، زنان بینوا چه برای صید ماهی و چه برای خارج کردن آب از قایق‌های ماهیگیری باید داخل آب شوند. ساختن کلبه‌های مخصوص یخی و پارو زدن قایق‌ها از مشاغل اختصاصی زنان است.

حتی زنان باردار نیز از این مشقت‌ها معاف نیستند. زن شیرده باید در موقع کار نوزاد شیرخوار خود را در پوستی پیچیده، و بر پشت خود حمل نماید، مردان بیش از چند ساعت کار - شکار کردن - در هفته کاری ندارند، و بقیه اوقات بیکاری را به تفریح و سرگرمی می‌پردازند. به ازای این خدمات که زنان انجام می‌دهند، در ایام قحطی زن‌های پیر را که دیگر کارآمد نیستند، خفه کرده، می‌خورند. در یکی از قبائل وحشی «کارائیب» عادت عجیبی وجود دارد که به هیچ وجه نمی‌توان منطقی هرچند کودکانه برای آن تصور نمود. در تمام

اجتماعات بشری مرسوم است زن موقعی که وضع حمل کرد، مدتی استراحت کند. به نسبت شدت و ضعف تمدن و مقتضیات محیط و قوای جسمی زن، مدت و کیفیت استراحت تغییر می‌کند.

در طوایف چادرنشین و صحرا گرد به واسطه حقارت و بی‌اهمیت بودن زن، ممکن است اصولاً حق استراحت به او ندهند، و چنانچه اغلب دیده شده زن بلافاصله پس از زائیدن باید به کار خود مشغول شود. در این طایفه عادت عجیب و شگفت‌انگیزی وجود دارد و آن این است که زن پس از زایمان، بلافاصله به کار مشغول می‌شود، و به جای او مرد در بستر نقاهت می‌خوابد و برایش طبیب و دارو می‌آورند. در اقوام نسبتاً متمدن آسیائی نیز وضع زنان خوب نیست. مثلاً در تبت و چین گرچه زنان حکم حیوان بارکش ندارند، ولی از نظر حقوق اجتماعی مادام‌العمر صغیر و تحت قیمومیت پدر یا شوهر می‌مانند.

تا چند سال قبل در بعضی از نقاط چین ازدواج یکی از مظاهر ساده خرید و فروش بود. در چین زن حق غذا خوردن با شوهر یا پسرانش را ندارد. زن بر سر میز طعام، حکم مبل را دارد، زیرا بدون حرکت و خاموش نشسته، فقط باید پیپ شوهر خود را روشن کند. پس مانده غذای افراد ذکور خانواده، غذای او را تشکیل می‌دهد. دختران معمولاً ارث نمی‌برند و به جای میراث موقع عروسی جهیزیه مختصری به آنها می‌دهند. در هندوستان و بیرمانی شهادت زن بی‌تأثیر است. زنان نمی‌باید فضای محکمه را با وجود خود بیالایند. در مواردی هم که شهادت زن مؤثر و قابل قبول باشد، باید فقط در محکمه ایستاده، ادای شهادت کنند.

شوهران بیرمانی حق دارند زن‌های خود را به افراد خارجی قرض دهند. در مواردی که شوهر یا پدر مقروض باشد، دعوی علیه زن اقامه می‌شود، و ممکن است طلبکار به جای پول از زن یا دختر بدهکار استفاده نماید. در هندوستان زن هندو قبل از شوهر رفتن، تابع پدر و در ایام شوهرداری مطیع شوهر، و در دوران بیوه‌گی تابع پسر خود می‌باشد. اگر پسر نداشته باشد، تابع خویشان پدری، و اگر آنها هم نبوندند، مطیع سلطان وقت است. اشخاصی که ذکر شدند، برای زن حکم خداوند را دارند.

شوهر، زن خود را به نام خدمتکار و کنیز می‌نامد، و بر عکس زن باید او را

آقا، ارباب، عالی جناب و گاهی خداوندگار خطاب کند. در هر صورت برای زن، بردن اسم شوهر، و همچنین داشتن سواد ممنوع است. زنان هندو در ایام قاعدگی، خودشان و لباس شان و هر آنچه را که لمس کنند، نجس شمرده می شود. به همین جهت مجبورند در گوشه انزوا بمانند...^۱ مطالبی که عنوان شد، نمایانگر وضعیت زنان در جوامع غیرتمدن بود. گزارشات فوق دو نکته را خاطر نشان می سازد که توجه بدان ها لازم است: اول آن که وضعیت زنان از نظر حقوق به معنای اعم کلمه، در گذشته بسیار فجیع و غیر انسانی بوده و دوم آن که زنان در قبال دستیابی به حقوقی که امروزه از آن برخوردارند، رنج ها، مصیبت ها و بدبختی های فراوانی را در طول تاریخ به جان خریده و تحمل نموده اند.

زن در تمدن های قدیم

در دوره اوج تمدن های باستانی از جمله یونان، روم و ایران، گرچه وضعیت جوامع بشری در مقایسه با دوره های ماقبل آن، دستخوش دگرگونی و تغییر و تحولات فراوان گردیده، اما وضعیت زنان، کماکان، وضعیتی بد و نامطلوب است. در همان اثر می خوانیم:

"... در یونان، خانواده از دو جهت، هم ایجاد و هم بقا، تابع مذهب بوده، و سلطه پدر خانواده نیز ناشی از عنوان ریاست مذهبی در خانواده است. مبنای پیدایش خانواده به هیچوجه متکی به علقه و عاطفه نبوده، بلکه پرستش اجداد و نیاکان واحد، هر خانواده ای را ایجاد، و از خانواده های دیگر ممتاز می کرد.

ازدواج امر مذهبی و مقدس بود، زیرا هر شوهری اجازه می داد که یک زن بیگانه بر اسرار مذهبی و اختصاصی او واقف شده، و خدایان مخصوص او را بپرستد. تشریفات ازدواج فقط با حضور خدایان خانواده انجام می گرفت و به خدایان عمومی مانند ژوپیتر و غیره مربوط نبود. لزوم بقای خانواده، وجوب ازدواج و منع تجرد، برای آن بوده که اخلاف برای اسلاف خود به آتشگاه خانوادگی طعام و شراب بفرستند، تا اجدادشان در مقام خدائی باقی بمانند و گرنه از آن مقام تنزل کرده و در ردیف اشقیای قرار می گرفتند.

از همین نظر ازدواج و تولید نسل برای جوانان واجب بوده است. قوانین

«لیکورگ» مجرد را منع، و برای آن مجازات وضع کرده است. چون منظور از ازدواج بقاء نسل خانواده بوسیله فرزندان ذکور بوده، طلاق دادن زنان عقیم یا زنانی که پسر نیاورند، مانعی نداشته است.

«هرودت» مورخ یونانی، دو نفر از سلاطین اسپارت را نقل کرده که زنان سترون خود را طلاق داده‌اند. در یونان و همچنین در هندوستان، هرگاه مرد سترون بود، برادر یا نزدیک ترین بستگان وی می‌توانسته‌اند زن را آبستن کنند. در این صورت، اولاد به شوهر اصلی تعلق داشت.

تولد دختر در خانواده، چون آتشگاه پدر را ترک می‌کرد، و مطیع مذهب خانواده شوهر می‌گردید، نتیجه نداشت، زیرا چنانچه یاد شد، دوام خانواده به وسیله اولاد ذکور انجام می‌گرفت. رسم پسرخواندگی برای جبران این نقیصه طبیعی، خاص کسانی بود که پسر نداشتند.

اصولا در میان تمام مللی که بقای خانواده را در وجود اولاد ذکور ممکن دانسته‌اند، از جمله: یونان، روم، هند، ایران و عربستان، رسم پسرخواندگی به معنای کامل خود وجود داشته است. برحسب روایات موجود، قبل از زمان «سکوپ» یعنی حدود هفده قرن قبل از میلاد مسیح، در یونان عقد ازدواج وجود نداشته، و یونانیان به صورت اختلاط مطلق می‌زیسته‌اند.

اطفال جز مادر خود را نمی‌شناخته، و چون تشخیص پدر برای آنان مشکل بوده، فقط به نام خانوادگی مادر نامیده می‌شدند. گرچه این موضوع به نظر افسانه می‌آید، لکن وجود اختلاط مطلق به جای ازدواج، در سایر نقاط دنیا، و حتی هنوز در میان بعضی از قبائل وحشی در آفریقا و اقیانوسیه از یک طرف، و آثار بعدی نویسندگان یونانی و غیر یونانی از طرف دیگر، صحت آن را تأیید می‌نماید.

بعدها به مرور زمان و به تدریج، در نتیجه تحولات اجتماعی، ازدواج مشروع و رسمی جای اختلاط را گرفته، و عمومیت پیدا کرد. ازدواج از سه قسمت تشریفات تشکیل می‌شد:

اول تشریفات که بایستی مقابل آتشگاه خانواده پدری انجام می‌گرفت، که طی آن پدر حقوقی را که بر دختر خود داشت، در مقابل پول نقد یا هدیه‌ای که از داماد دریافت کرده بود، به مشارالیه انتقال می‌داد.

دوم عبارت از تشریفات بود که در فاصله میان خانه عروس و داماد در معبر عمومی انجام می‌گرفت. در این تشریفات عروس با لباس سفید بر عرابه ای می‌نشست، و تاجی از گل بر سر می‌زد. لباس سفید بیانگر این اصل بود که ازدواج امری مذهبی است. کاهنان خاصی در جلو عروس مشعل می‌کشیدند، و سرودی موسوم به «هیمنه» می‌خواندند. این کلمه بعدها بر کلیه تشریفات عروسی اطلاق می‌شد. در مدخل خانه داماد، عروس تظاهر می‌کرد که به دخول در خانه داماد رغبت ندارد و داماد بایستی به ربودن، و وارد ساختن او به خانه، به نحو عنف و اجبار تظاهر نماید. دختر بایستی فریاد کرده، و از همراهان خود استمداد نماید، همراهان عروس ظاهراً باید از او دفاع نمایند، و نهایتاً داماد بایستی با سعی و تلاش در ربودن و تصاحب عروس مؤفق شود.

قسمت سوم از تشریفات در خانه داماد با حضور زوجین و سایر افراد خانواده در مقابل آتشگاه مقدس خانوادگی انجام می‌گرفت. در این موقع قربانی کرده، و ادعیه مخصوصی می‌خواندند.

ظاهراً در یونان و همچنین در رم، تعدد زوجات معمول نبوده، و مردان بیش از یک زن رسمی نداشته‌اند. لکن هر مردی به نسبت ثروت و دارائی خود، معشوقه‌های فراوانی در خانه نگاه می‌داشته، و اولاد زنان رسمی و معشوقه‌ها از لحاظ حقوق فردی و اجتماعی هیچگونه تفاوتی با یکدیگر نداشتند.

برای مثال مادر «اولیس» معشوقه پادشاه بوده است. در یونان زن، شخصیت حقوقی و اجتماعی نداشته، و شوهر می‌توانسته زن خود را به هر کس که بخواهد، قرض دهد، یا به دوستان خود ببخشد. پدر «دموستنس» خطیب معروف یونانی، مادر دموستنس را به یکی از دوستان خود بخشید. لیکورگ قانونگذار، قرض دادن زن را تجویز کرده، لیکن فقط به اشخاص صالح و لایقی که بتوانند اولاد صالح به عمل آورند.

شوهر پیر می‌بایستی برای زن جوان خود، مرد جوانی پیدا کند، به شرط آن که جوان متقی باشد. سقراط و افلاطون نیز این فلسفه را تعلیم می‌داده‌اند. سقراط زن دوست خود «گزان تیپ» را به «آلسیبیاد» خطیب قرض داد. زن خیانتکار که بدون اجازه شوهر با مرد اجنبی رابطه نامشروع داشت، اگر در جرم

مشهود گرفتار می‌شد، ممکن بود به دست شوهر کشته شود.

در یونان اصل کلی در قانون ارث، محرومیت دختر بوده است. لیکن بعد ها از روی عاطفه، طرق خاصی برای ارث دادن به دختران و زنان ایجاد کرده‌اند. مثلاً دختر به وراثت ذکور پدر خود شوهر می‌کرد - مثل خواهر و برادر - به شرط آن که از یک مادر نباشند. طریق دیگر آن بود که کسی را به پسرخواندگی قبول می‌کردند، و بعد دختر خود را به او شوهر می‌دادند. ممکن بود متوفی در وصیت نامه خود، وارث خود را به مزاجت با دخترش ملزم سازد. چون عملاً زن و شوهر در ثروت خانوادگی شریک بودند، در نتیجه دختر از میراث پدر بهره‌مند می‌گردید.

گاهی از اوقات مردی که یک دختر داشت، او را شوهر می‌داد، و با داماد قرار می‌گذاشت، و به او تفهیم می‌کرد که منظور از این ازدواج، تولید پسری است که تابع مذهب جد مادری باشد. در این صورت مولود، فرزند جد مادری خود محسوب می‌شد. بعدها که زنان موقعیت بهتری پیدا کردند، در صورت نبودن وارث ذکور، به دختران ارث می‌دادند. لیکن بایستی به خویشی شوهر می‌کرد تا در صورت نبودن وی، از حق ارث بهره‌مند گردد.

در چنین مواردی اگر دختر دارای شوهر بود، ازدواج او باطل اعلام شده و حکم دختر بی‌شوهر را پیدا می‌کرد، تا بتواند به خویش پدری خود شوهر کند. نتیجه‌ای که از مطالعه وضع و موقعیت زن در تمدن یونان، حاصل می‌گردد، بطور اجمال این است که زن بدو شیئی قابل تملک، و بعداً عنصر توالد، تناسل و ارضاء شهوت محسوب گردیده، و به هیچ روی او را شریک زندگانی مرد، و واجد قوای کامل بشری تلقی نمی‌کرده‌اند.

غالب متفکرین معتقد بوده‌اند که زن دارای روح خالد انسانی نیست، و به همین جهت حق ندارد بعد از وفات شوهر زندگی کند. سوزاندن زن زنده همراه با جسد شوهر متوفی در هندوستان و بعضی نقاط دیگر عالم، ناشی از همین عقیده است...^۲

در همان اثر در بخشی دیگر آورده:

"... در حقوق رم قدیم، زن در مقابل پدر خانواده یعنی شوهر یا پدر شوهر حکم دختر او را دارد، و نتیجتاً خواهر فرزندان خود محسوب می‌شود، و به

اصطلاح فقهای رمی، عروسی برای دختر تولد دیگر بود، و از این نظر، دختر شوی خود محسوب می‌شد. در صورتی که پدر شوهر در قید حیات بود، دختر او، و خواهر شوهر خود بشمار می‌رفت به طوری که در قبل یاد شد، کلیه افراد خانواده، خاصه زن و دختر، فاقد هرگونه شخصیت و اختیار بودند.

پسران چون بعدها بر اثر آزادی خود یا فوت پدر، مستقل و رئیس خانواده می‌شدند، در مدت تبعیت و تحت الکفاله بودن هم زیاد فشار نمی‌دیدند، ولی دختران و زنان همیشه مانند اشیاء مملوک، مورد معامله واقع می‌شدند. زن و دختر در مقابل شوهر و پدر، حق مالکیت، معاشرت، رفت و آمد، و حتی حق حیات نداشتند. پدر هر وقت صلاح می‌دانست، می‌توانست آنها را بفروشد، قرض یا کرایه دهد، و یا بکشد. بدیهی است وقتی عنوان انسان اجتماعی بر زن اطلاق نشود، طبعاً از کلیه حقوق و امتیازاتی که مخصوص انسان است، محروم خواهد ماند.

ارث نمی‌تواند ببرد، در امور خانواده کوچکترین مداخله‌ای نمی‌تواند داشته باشد، حتی بسی از اوقات، مادر نسبت به فرزند خود که رئیس جدید خانواده شده، همین موقعیت را دارد. جای تعجب نیست، زیرا از لحاظ حقوقی و اجتماعی، اصولاً رابطه خویشاوندی میان پسر و مادر موجود نیست. پسری که رئیس خانواده شده، مادر و خواهر را خویشاوندان رسمی خود نمی‌داند. فقط خویشاوندی طبیعی از لحاظ همخون بودن با یکدیگر دارند.

ازدواج در حقوق رم بر دو قسم است: ازدواج رسمی و ازدواج غیر رسمی. ازدواج غیر رسمی صورت قانونی و مذهبی نداشته، و علقه زوجیت بین زن و شوهر به رسمیت شناخته نمی‌شده، و پدر خانواده حتی الامکان از چنین ازدواجی که بدون تشریفات مذهبی، و فقط از روی میل طرفین صورت می‌گرفته، جلوگیری می‌کرده است. به هیچ وجه به چنین زنی اجازه نمی‌داده بر امور مذهبی خانواده واقف شده، و خدایان اختصاصی خانواده شوهر را بپرستد. اگر از این گونه مزاجت‌ها، فرزندی به عمل می‌آمد، پدر خانواده او را برای بقاء و ورود در کانون خانواده صالح نمی‌دانسته، و او را به مرگ محکوم می‌کرده است.

ازدواج رسمی به یکی از سه شکل زیر انجام می‌گرفته است:

الف - انتقال زوجه از خانه پدری به خانواده شوهر: که این طریق را «منوس»

می‌نامیدند. در این طریقه، زن از تحت نفوذ رئیس خانواده خود خارج، و در حلقه تبعیت خانواده شوهر، تحت ریاست شوهر یا پدر شوهر داخل می‌شود. این شکل ازدواج، مستلزم انجام تشریفات و آداب خاصی است که برای عملی شدن این انتقال باید معمول گردد. پدر دختر و پدر شوهر، و در صورت فوت او شخص شوهر، در محضر قاضی یا قضات مخصوصی حاضر شده، ادعیه و اوراد معینی خوانده می‌شد، و بلافاصله دختر تغییر مذهب و به تبع آن تغییر خانواده می‌داد. از این به بعد مطیع رئیس خانواده جدید بوده، و خدایان آن خانواده را پرستش می‌نمود.

ب - انتقال حقوق و اختیارات پدری: که این طریقه «کوتم سیو» نامیده می‌شود. در این ازدواج معامله خاصی صورت می‌گیرد. پدر دختر یا شوهر یا پدر شوهر، طرفین معامله، و دختر کالای مورد معامله محسوب می‌گردد. پدر دختر کلیه حقوق و اختیاراتی را که تا کنون نسبت به دختر خود داشته، به شوهر یا پدر شوهر انتقال می‌دهد. این انتقال ممکن است رایگان و یا در قبال دریافت مبلغی - به صورت فروش - انجام گیرد. تفاوت میان این دو طریقه آن است که در ازدواج نوع دوم، دختر از خانواده خود به خانواده شوهر منتقل نشده، تغییر مذهب نمی‌دهد، و نتیجتاً تحت تبعیت رئیس خانواده جدید در نمی‌آید. این وضعیت که مخالف اصل کلی ازدواج مشروع به نظر می‌رسد، از موقعی در عادات و رسوم مردم رم وارد و مقبول عامه شد که تطورات اجتماعی و حقوقی به تدریج از نفوذ مذهبی رئیس و اهمیت عنوان خانواده کاسته بود.

ج - تصرف و مرور زمان: این طریقه را «اوزوس» گویند. اگر مرد بتواند زنی را به هر عنوان به خانه خود برده، با او همبستر شده، و لااقل او را تا یکسال در خانه خود نگاهدارد، زن او محسوب می‌شود. انقطاع مرور زمان - مدت یک سال - بدین گونه حاصل می‌شود که زن بتواند حداقل سه شب متوالی از همبستر شدن با مرد سرپیچی نماید. در این صورت مرور زمان منقطع محسوب گردیده مرد را به آن زن حقی نمی‌ماند. محتاج ذکر نیست که با این وضعیت، و با موقعیت و حیثیتی که برای زن قائل بودند، نظر زن در انتخاب شوهر به هیچ وجه دخیل نبوده، و به هر چه پدر یا ولی او اراده می‌کرده، بدون چون و چرا و هرگونه اعتراض باید تسلیم می‌شده است.

این ضعف و زبونی نه فقط در مورد دختران و زنان نابالغ و بی تجربه، بلکه به جهت آن که اساساً از اطلاق عنوان انسان بر دختران و زنان، دریغ می‌داشتند، در تمام ادوار زندگی تا سنین کهولت و پیری، در جمیع مظاهر و شئون حیاتی، از ازدواج گرفته تا هرگونه معاملات حقوقی و حتی امور اختصاصی خانه داری ساری و جاری بوده است، زیرا زنان را به طور کلی فاقد صلاحیت و قابلیت تلقی می‌کردند...^۳

در قسمتی دیگر از مطالب خود نقل کرده:

"... برای تشریح وضعیت حقوقی و موقعیت اجتماعی زن در ایران قدیم، باید دو نکته مهم را در نظر گرفت:

الف- به طور اجمال این را می‌دانیم که وضعیت زن از بدو پیدایش قبائل و اجتماعات بشری، روز به روز، رو به بهبودی رفته، و هرچه اوراق تاریخ را رو به عقب ورق بزنیم تیرگی و سیاه بختی روزگار زن بیشتر و بهتر دیده می‌شود. در تاریخ حقوقی و اجتماعی زن در کلیه نقاط عالم، سه دوره متمایز را می‌توان مشاهده نمود:

دوره اول، دوره وحشیگری، بربریت و بت‌پرستی است. در این دوره به هیچ وجه عنوان انسان بر زن اطلاق نمی‌شود، و با نهایت خشونت و سختی با او رفتار می‌کنند. زن شیئی قابل تملک، و در ردیف غلامان و چارپایان بارکش و سودمند به شمار آمده، و نتیجتاً فاقد هرگونه حیثیت و اختیار است. مرد می‌تواند زن خود را بفروشد، قرض دهد، کرایه دهد، هدیه کند، یا بکشد. در مقابل کوچکترین بهانه‌ای، شدیدترین مجازات نسبت به او روا است. اغلب زن را به درخت یا ستونی بسته شلاق می‌زنند. زن حق ندارد با شوهر خود یکجا سکونت کرده، و غذا بخورد. مشکل‌ترین مشاغل زندگی و سنگین‌ترین تکالیف بر عهده او است. تنها راه نجاتی که برای خود می‌اندیشد، خودکشی است. هنوز هم آثار بقایای این دوره در آفریقا و منطقه سرخ‌پوستان آمریکا و بعضی از جزایر اقیانوسیه باقی است.

دوره دوم، دوره تمدن‌های یونان، مصر، روم و ایران است که ادیان توحیدی و افکار عالی‌مصلحین، موجب ظهور تمدن شده، و عواطف و احساسات بشری

ترقیق، و در عین حال با منطق و علم تلفیق گردیده است. گرچه در این عصر زن از لحاظ مادی و فردی واجد عنوان انسانیت شده، و فقط از همین نظر و تا همین اندازه شریک زندگی مرد محسوب می‌گردد، اما هنوز از نظر معنوی و اجتماعی او را انسان نمی‌خوانند، زیرا شخصیت حقوقی پیدا نکرده، و از هر حیث تابع و مطیع افکار و اراده مرد است.

دوره سوم، از ظهور اسلام به این طرف آغاز می‌شود. به طوری که در ادامه خواهیم گفت، اسلام با تعالیم عالیه خود، نه فقط زن را از وضع فجیع و رقت بار نجات داد، بلکه برای او شخصیت حقوقی نیز قائل گردید. دنباله این تحول اجتماعی در غرب ادامه یافت، تا امروزه که صحبت از برابری زن با مرد به میان آمده، و کم و بیش زنان از کلیه مزایای اجتماعی برخوردار گردیده‌اند.

ب - چنانچه در قبل عنوان شد، وجود طبقات ممتاز در ایران پیش از اسلام، موجب گردید که زنان از حیث اختیارات حقوقی و مزایای اجتماعی نیز با هم متفاوت و بطور کلی بر دو قسم باشند: زنان اشراف و بزرگان، و زنان طبقه نازله. بنابر آنچه که ذکر شد، چون زنان ایران قدیم در دوره دوم از تحول تاریخی واقع شده‌اند، می‌توان گفت که به هر روی فاقد شخصیت اجتماعی، و صلاحیت انجام معاملات حقوقی بوده، و رأی مرد در باره آنان نافذ بوده است.

گرچه ظاهراً از موضوع امتیازات طبقاتی چنین برمی‌آید که اسارت یا آزادی زن عمومیت نداشته، و وضعیت زنان طبقات عالیه از زنان طبقه سوم و چهارم، ممتاز و متفاوت بوده، اما واقع مطلب غیر از این بوده، زیرا زنان اشراف در قبال مردان طبقه خود، همان مقام و موقع را داشته‌اند، که زنان طبقه پست‌تر نسبت به مردان طبقه خود. در هر صورت زنان حق رأی، اختیار، تشخیص خیر و شر در زندگی خود نداشته، و در هر دو طبقه نفوذ و مطلق‌العنان بودن مرد، طاقت فرسا بوده است. به طوری که از مدارک موجود معلوم می‌شود، تعدد زوجات در ایران قدیم مجاز، و در عمل دائرمدار تمکن و توانائی مرد بوده است.

فقرا بیش از یک زن نداشتند، اما اشخاص متمکن می‌توانستند چند زن بگیرند، که یکی از آنها زن اصلی، و شریک زندگی مرد محسوب، و «شاهزن» خوانده می‌شد. بقیه که غالباً از کنیزان زرخرید یا اسرای جنگی بودند، عنوان

خدمتکار داشتند. ظاهراً مرد می‌توانسته بیش از یک شاهزن نیز داشته باشد. در این صورت هر یک دارای خانه جداگانه و زندگی مستقل بودند. مرد باید شاهزن را مادام‌العمر نفقه می‌داد. دختر و پسر هم که از شاهزن باشند، تا قبل از ازدواج واجب‌النفقه پدر هستند، اما از اولاد خدمتکاران، فقط پسران در خانه پدری پذیرفته می‌شدند، و تکلیف دخترانی که از خدمتکاران بوجود می‌آمده‌اند، معلوم نیست.

دختر در انتخاب شوهر، هیچ‌گونه حق اظهار نظر نداشت، و بایستی از رأی پدر که قانوناً این اختیار با او بوده، متابعت نماید. فقط می‌توانسته از قبول شوهری که پدر برای او در نظر گرفته، امتناع ورزد، و تقاضا کند تا پدر، شخص دیگری را تعیین نماید. ترتیب اخلاقی و تعلیم مذهبی دختر بر عهده مادر بوده، و نیز حق اختیار شوهر هم در صورت فوت پدر، به مادر، و بعد از او به نزدیک‌ترین خویشاوندان تعلق می‌گرفته است. دختران را باید به محض رسیدن به سن بلوغ، شوهر دهند، تا از تولید مثل جلوگیری نشده باشد. پدر با شوهر دادن دختر خود، کلیه حقوقی را که بر دختر داشت، همراه با وظائف خود، به شوهر انتقال می‌داد، و در قبال این انتقال مبلغی پول یا مال به صورت غیر نقدی و به عنوان هدیه - مهریه - می‌گرفت.

اگر بعدها عیب مسلمی از قبیل نازا بودن در دختر دیده می‌شد، شوهر می‌توانست مبلغی را که داده استرداد نماید، و زن را نیز طلاق گوید. چنانچه پیش از این یاد شد، حفظ نسب خانواده‌های ایرانی از پلیدی و آرایش، بزرگترین و محکمترین اصلی بوده که جامعه ایران باستان بر آن تکیه داشته، و به همین مناسبت ازدواج با بیگانگان ممنوع بوده است. به قدری در نگاهداری این اصل افراط کرده‌اند، که حتی در بعضی اوقات غیر از افراد خانواده خود را بیگانه پنداشته‌اند. بنابراین اصل نه فقط نبایستی با غیر ایرانی وصلت کرد، و نه فقط افراد یک طبقه با افراد طبقه مادون نمی‌توانند وصلت کنند، بلکه وصلت دو طبقه واحد هم، به توهّم آن که مبدا جریان خونی غیر از خون موروثی، در عروق افراد خانواده، موجب آرایش خون، و نتیجتاً پستی و انحطاط اخلاق آن خانواده گردد، مکروه بوده است.

اغلب خانواده‌ها در داخل خود، افراد ذکور و اناث را با یکدیگر تزویج می‌کردند. ازدواج با محارم نزدیک مجاز بوده، و وصلت خواهر و برادر، که به وسیله «فرّه ایزدی» روشن می‌شده، و دیوان را دور می‌کرده، نه فقط در کتب منسوب به دوره ساسانیان و کتب بعد از آن این موضوع یاد شده، بلکه شواهد تاریخی مسلم از این گونه رویدادها نیز در دست است. از جمله آنها ازدواج «بهرام چوبین» با خواهرش «گردیه» و ازدواج «مهران گشنسب» و خواهرش پیش از مسیحی شدن را می‌توان نام برد...^۴ باز در ادامه آورده:

"... در هر حال ملاک جواز ازدواج با محارم، همان اصل حفظ خون و نسب بوده، که مسلماً در سازمان اجتماعی آن عصر توجه کامل بدان مبذول می‌شده است. از اقسام ازدواج در ایران باستان، طبق مندرجات نامه ی «تenser»، ازدواج خاصی بوده، موسوم به «ابدال». به این ترتیب که اگر کسی بدون باقی گذاردن پسری می‌مرد، بایستی زن او را به نزدیکترین خویشان متوفی، شوهر می‌دادند. اگر زن نداشت، دختر یا نزدیکترین بستگان اناث او را به نزدیکترین خویشان ذکورش تزویج می‌کردند. در صورتی که هیچ خویشاوندی از زنان نداشت، از مال شخص متوفی جهیزیه زنی را فراهم ساخته، او را به یکی از خویشاوندان ذکور متوفی، شوهر می‌دادند. پسری که از این ازدواج حاصل می‌شد، فرزند مرد متوفی محسوب می‌گردید.

کسی که در انجام این تکلیف تکاهل می‌ورزید، مثل آن بود که نفوس عدیده ای را به قتل رسانده، زیرا نسل متوفی را قطع، و اجاق خانوادگی او را الی‌الابد خاموش کرده است. این گونه عقاید در میان جمیع مللی که دارای تمدن‌های باستانی بوده‌اند از جمله: یونان، رُم، هند، ایران و مصر وجود داشته، و ملاک آن به طور کلی لزوم وجود طبقات و بقاء خانواده‌ها که عنصر مهم سازمان کشور به شمار می‌رفته‌اند، بوده است. به همین مناسبت ازدواج و تولید نسل از واجبات مذهبی و ملی بوده، و تنها فرزندان ذکور اهمیت داشته‌اند. برای دختران، چون خانواده پدری خود را ترک می‌گفتند، اهمیتی قائل نبوده‌اند. ارث هم معمولاً به آنها نمی‌دادند، تا ثروت خانواده‌ها پراکنده نشود.